

جمهوری آذربایجان ، سرنوشت مشترک با اسرائیل یا فلسطین

سرویس آذربایجان

جمهوری آذربایجان ، سرنوشت مشترک با اسرائیل یا فلسطین

ماییس گلعلی اف

رئیس حزب سبز جمهوری آذربایجان

آریل شارون نخست وزیر سابق اسرائیل با اشاره به توانایی اسرائیل برای نظارت بر خاورمیانه با استفاده از سلاح هسته ای، می گفت : " ممکن است اعراب صاحب نفت باشند، ولی ما هم کبریت داریم".

دولت بوش نیز مانند دولت های پیش از خود کنترل معادن نفتی موجود در خاورمیانه را از اولویت های سیاست خارجی خود محسوب می کرد. بریتانیا، فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اروپایی نیز همواره در طول تاریخ توجه زیادی به معادن نفتی این منطقه نشان داده اند. در دوره های پس از جنگ جهانی دوم یکی از عمده ترین عوامل بروز جنگ سرد بین آمریکا و اتحاد شوروی سابق رقابت بر سر معادن نفتی خاورمیانه بود. آمریکا برای حفظ کنترل خود بر این منطقه به گزینه های ایدئولوژی، خرابکاری ها و عملیات نظامی مختلفی متوسل شده است. ولی در دوره جنگ سرد و پس از آن آمریکا برای حفظ منافع نفتی خود، تامین بی وقفه نیاز اقتصادی به نفت و حفظ کنترل خود بر اقتصاد جهان مجبور بود هزینه های پول زیادی در منطقه خاورمیانه خرج و پایگاه ها و نیروهای نظامی زیادی را در منطقه نگه دارد. آمریکا برای فعالیت آزادانه در منطقه خاورمیانه و حفظ نظارتش بر این منطقه نیاز به بهانه و دشمن جدیدی داشت و دایما چنین دروغی را نیز تبلیغ می کرد. ماشین ایدئولوژی آمریکا این بار به اصطلاح " بنیادگرایی اسلامی" و " تروریسم" را به عنوان هدف اصلی خود وانمود کرده و موفق شد ولو به طور نسبی چنین باوری را در مردم آمریکا ایجاد بکند. " رجب طیب اردوغان " نخست وزیر ترکیه در سال 2005 میلادی در نشست مقدماتی بانک توسعه آسیا در استانبول به حق اعلام کرد که تروریسم معلول بی عدالتی جهانی است. به عبارتی، مبارزه با تروریسم باید بخشی از مبارزه با بی عدالتی جهانی باشد و به موازات آن پیش برده شود.

تاریخ منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه ثابت می کند که هم در دوران جنگ سرد و هم در دوران پس از جنگ سرد دولت آمریکا برای کاهش هزینه های خود در منطقه خاورمیانه و در عین حال برای نظارت پایدار بر منطقه استفاده از خدمات اسرائیل را از نظر سیاسی مناسب و مقرون به صرفه محسوب کرده است. به این ترتیب که حمایت آمریکا از اسرائیل به این دلیل که با کشورهای تولید کننده نفت و به ویژه کشورهای عرب خاورمیانه از جمله فلسطین در حال مناقشه است، می تواند باعث تعمیق مناقشات در منطقه و تبدیل این مناقشات و اختلافات به رویارویی نظامی شود. شیوه تشدید مناقشات و متعاقبا کنترل مناقشه ها به خاطر آن که بدنه اصلی سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می دهد، موجب می شد که آمریکا با حمایت از اسرائیل و حمایت همه جانبه از آن منافع خود در منطقه را در مقیاس کوچک تامین نماید و در عین حال از نیاز به عملیات نظامی و خرابکاری های دایم خلاص بشود و این مسوولیت بعدها بر عهده اسرائیل گذاشته شد.

اسرائیل از اجرای قطعنامه های سازمان ملل متحد سر باز می زند

بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و آمریکا در پی جنگ جهانی دوم با مهارت از وجود سازمان نژاد پرست یهودی مبتنی بر خشونت گرایی صهیونیستی در منطقه خاورمیانه استفاده کرده اند. با مروری بر تاریخ می بینیم که ایدئولوژی ملی گرای صهیونیستی با ضعیف شدن امپراطوری عثمانی تسریع یافت و شکل جدی تری به خود گرفت. آنها در ازای خدمات شان به امپراطوری بریتانیا و بر اساس سند بلفور بریتانیا که وعده ایجاد سرزمین یهودیان در اراضی فلسطین را می داد، به سرعت رشد و پیشرفت کردند. تا پس از جنگ جهانی دوم و پیش از تصمیم گیری سازمان ملل متحد، دولت صهیونیستی عملا وجود خارجی نداشت. اقداماتی که این دولت بعدها انجام داد و جنبه آن تضييع حقوق فلسطینیان بود، از جمله تخریب روستاهای فلسطینی، اشغال اراضی خارج از کنترل اسرائیل با توسل به زور و اسکان غیر قانونی یهودیان در مناطق اشغال شده مسابلی است که بارها از سوی سازمان ملل متحد مورد انتقاد قرار گرفته است. اسرائیل به هیچ یک از قطعنامه های سازمان ملل متحد در راستای خروج از سرزمین های اشغالی عمل نکرده است. این رفتار چنان چه از سوی یک کشور دیگر صورت می گرفت همه دنیا از آن کشور رویگردان می شدند.

مناقشه اسرائیل و فلسطین وجه تشابه زیادی با مناقشه ارمنستان و آذربایجان دارد. نخستین و خطرناک ترین وجه تشابه موجود بین این مناقشه ها " نگرش تاریخی" آن است. صهیونیسم با استناد به وجود یک دولت یهودی در اراضی فلسطین در چندین هزار سال پیش، فلسطین را اشغال می کند.

سازمان ملل متحد برخورد یکسانی در قبال آذربایجان و فلسطین به نمایش می گذارد

نیروهای ارمنستان با استناد به منطق صهیونیست ها، ضمن به دست گرفتن کنترل اراضی قره باغ خواستار جدایی این منطقه از آذربایجان شده اند. در اوایل بروز این مناقشه وجود موضعی منفی در قبال آذربایجان در آمریکا باعث شد اصلاحیه 907 سند آزادی علیه آذربایجان که در این مناقشه به دفاع از تمامیت ارضی خود برخاسته بود، صادر گردد. این اصلاحیه مانع کمک های مستقیم دولت آمریکا به آذربایجان می شود. به عبارتی دیگر، چهار قطعنامه سازمان ملل علیه ارمنستان که اراضی آذربایجان را اشغال کرده است، به اجرا گذاشته نمی شود، ولی کمک های آمریکا به آذربایجان محدود می شود. همین طرز برخورد در رابطه با مناقشه اسرائیل و فلسطین نیز وجود دارد. چرا رفتارهای اسرائیل که با اشغال سرزمین های وسیعی خارج از سرحدات تعیین شده ساکنان محلی را از خانه و کاشانه های شان آواره کرده است، موجب برانگیخته شدن اعتراض و انتقاد کشورهای غربی نمی شود؟ و اسرائیل به چه دلیل به قطعنامه های صادره از سوی سازمان ملل متحد بی اعتناست؟ چه کسی باید اسرائیل را به رعایت حقوق بین الملل وادار نماید، مکانیسم های تاثیرگذاری بین المللی یا این که اقدامات تروریستی انسان هایی که همه چیزشان از جمله همه امیدشان را از دست داده اند؟ انگیزه حمایت آمریکا در این سطح از اسرائیل چیست؟ آیا این صرفا نتیجه قدرت لابی یهودیست یا این که معلول منافع اقتصادی ناشی از خصوصیت امپریالیستی آمریکاست؟ کشورهای غربی به چه دلیل در برابر این بی عدالتی سکوت می کنند؟

سیاستمداران و اساتید آذربایجانی و اسرائیلی که اکنون اعلام می کنند دو کشور مانند هم قربانی اقدامات تروریستی قرار گرفته و سرنوشت یکسانی داشته اند، نباید فراموش کنند که اعراب بی گناه فلسطینی توسط نیروهای صهیونیستی از سرزمین های خود رانده شده و با خشونت ارتش صهیونیستی مواجه شده اند.

آذربایجانی های بی گناهی که ارمنستان از قره باغ و بخش های مجاور آن رانده شده اند دچار سرنوشت دولت اسرائیل نشده اند، بلکه با فلسطینیانی که قربانی صهیونیسم حامی منافع آمریکا شده اند، سرنوشت یکسانی دارند.